بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 4 آذر 1396.

جلسه اول بحث عدد.

خب ما قرار بود کتاب عدد را انشاء الله از امروز شروع کنیم که از تتمه عروه و جلد ششم چاپ های اخیر عروه آمده است. ما در واقع به این سبک بحث را شروع می کنیم اول آیاتی که در مورد عدّه است را در موردش صحبت می کنیم و در ضمن ایات روایاتی که در تفسیر ایات وارد شده است را هم بحث می کنیم. بعد از اینکه آیات عدّه تمام شد روی عروه می آییم و متن عروه را مورد گفتگو قرار می دهیم. در مورد عدّه در سه تا سوره از سوره های قران آیاتی واردشده است. بنای من این بود که به ترتیب نزل بحث های آن را مطرح کنم جالب اینجا بود که دقیقا هم ترتیب خود ایات قرآن هم ترتیب نزولش از آب در آمد. در سوره بقره چند تا آیه هست از 228 به بعد مربوط به این بحث عدّه است. سوره احزاب آیه 49 هست. سوره طلاق آیه اول تا چهارمش به این مربوط هست. سوره بقره این جوری که نوشته اند هشتاد و هفتمین سوره قرآن هست که نازل شده است و سوره احزاب نودمین سوره و سوره طلاق نود و نهمین سوره است. حالا ما این را بحث می کنیم. این در کنز العرفان جلد 2 صفحه 249 تا 264 و 281 تا 283 آیات مربوط به این سوره ها را دارد البته ترتیبش به این ترتیبی که ما عرض کردیم نیست. امشب دوستانی که از بچه های مدرسه هستند کلاس راهنما در خدمتشان هستیم همین بحث کنز العرفان را به همین ترتیبی که ما دنبال می کنیم یعنی بقره احزاب طلاق آیاتش را ملاحظه فرمایید امشب در خدمت دوستان هستیم. حالا به هر حال. در کتاب های دیگر آیات الاحکام هم خب این آیات مورد بحث قرار گرفته است و کتب تفسیری کتب فقهی حدیثی همه اینها منابع این بحث هستند. از سوره بقره ما آیات را شروع می کنیم. بقره یک حجم زیادی از آیاتش مربوط به احکام نساء هست. حالا من یک سری آیاتی را که خیلی نزدیک به این آیه هست از اینجا شروع می کنم به خواندن بعد در مورد آیه ای که در مورد عدّه هست یک مقداری بیشتر صحبت می کنیم. از یکی دو تا آیه قبل از آیه مورد بحث من شروع می کنم

لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ

بحث ایلاء و کسانی که قسم خورده اند که زنان خود را ترک کنند و مجامعت با آنها را رها کنند

لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿226﴾

وَ إِنْ عَزَمُوا الطَّلاَقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿227﴾

خب در مورد ایلاء خب مطرح هست که اینها چهار ماه مهلت دارند اگر از قسم خود برگشتند باید کفاره دهند و اگر نه دیگر تصمیم به طلاق دارند فان الله سمیعٌ علیم که احکام خاصه خودش را دارد. خب این به بحث ما خیلی مربوط نیست. از اینجا و المطلقات شاید آن بحث اینکه در ایلاء طلاق هست بحث مطلّقات را مطرح می کند که نحوه طلاق به چه شکل هست.

وَ الْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاَثَةَ قُرُوءٍ وَ لاَ يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلاَحاً وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿228﴾

الطَّلاَقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَ لاَ يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئاً إِلاَّ أَنْ يَخَافَا أَلاَّ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلاَ تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿229﴾

خب احکام طلاق و اینکه طلاق چند مرتبه می شود طلاق داده شد در این آیه مطرح هست. و اینکه بعد از اینکه دو بار طلاق داده شود دفعه بعد که طلاق داده شود این طلاق حرمت ابد می آورد. حرمت من دون محلّلٍ می آورد.

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلاَ تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿230﴾

تا این دو آیه ای که اینجا بود به بحث عدّه مستقیما مربوط نیست اما آیه بعدی اشاره ای به بحث عدّه دارد.

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ

که آن اجل و مدتی که تعیین شده است رسیده اند

فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لاَ تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَاراً لِتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لاَ تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ‌ءٍ عَلِيمٌ ﴿231﴾

این 231 هم اشاره ای به عدّه دارد. بعدی 232 هم باز اشاره به عدّه دارد

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ

باز هم اشاره به عدّه دارد.

فَلاَ تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذٰلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذٰلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ

بعد آیه بعدی در مورد رضا

وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلاَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ

آن باشد تا آیه 234 باز مربوط به عده است ولی عدّه وفات است. تا اینجا عدّه طلاق بود بعد از این عدّه وفات را در آیه 234 متعرّض شده است.

وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً

که عدّه وفات چهار ماه و ده روز است

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

آیه بعدی هم باز در مورد همین به اصطلاح ایام عدّه هست. حالا بعد باید در موردش صحبت کنیم فعلا من فقط دارم می خوانم

وَ لاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَ لٰكِنْ لاَ تُوَاعِدُوهُنَّ سِرّاً إِلاَّ أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً وَ لاَ تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَ لٰكِنْ لاَ تُوَاعِدُوهُنَّ سِرّاً إِلاَّ أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً وَ لاَ تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ

در دوره عدّه حق ازدواج ندارید. مگر اینکه آن به اصطلاح مدّت مقرر سر برسد

وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ

این حالا یعنی چه این هم در تفسیرش باز باید صحبت کنیم. آیه بعدی

لاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُحْسِنِينَ ﴿236﴾

ادامه آیه هم در مورد طلاق هست ولی به بحث عدّه اش دیگر مربوط نیست. این آیاتی که یا کاملا به عدّه مربوط است 228 هست و 231 و 232 و 234 و 235 و 236 این چند تا آیه را حالا بعضی هایش بحث هایی که مربوط به عده اش هست زیاد نیست ولی بعضی هایش یک مقداری بحث دارد در مورد اینها صحبت می کنیم. حالا آن اول آیه و المطلقات یتربّصن بانفسهنّ ثلاثه قروء. خب می گوید مطلّقات یتربّصن بانفسهنّ. به اصطلاح یترّبصن، تربّص یعنی انتظرَ. یعنی سه تا قرء منتظر می مانند. اینجا حالا یک سری بحث هایی دارد که خیلی نیاز حالا مطلّقات یعنی چه نمی دانم معنای لغوی اش چیست معنایش شرعی اش چیست خیلی وارد بحث آن نمی شویم. یک اشاره کوچک بکنم که یتربّصن اینجا اخبار هست ولی در مقام انشاء به کار رفته است. مرحوم نراقی در مستند معمولا یکی از اشکالات عامی که مرحوم نراقی در مستند در استدلالات دارد در جایی که جمله خبریّه به کار رفته باشد. ایشان جمله خبریّه را که به کار برده می شود دلالتش را بر وجوب قبول ندارد. می گوید که این دال بر وجوب نیست و امثال اینها. ولی نه این مطلب درست نیست بعضی ها از آن طرف گفته اند که دلالت جمله خبریه در مقام انشاء بر وجوب آکد است از دلالت امر. کأنه از شدّت اشتیاقی که آمر به تحقق آن امر داشته است می خواهد بگوید که اصلا واقعیّت خارجی پیدا کرد. شدّت اشتیاق به حدّی هست که این شدّت اشتیاق منشأ شده است که اخبار دهد که اصلا عمل انجام شده است. خب این هم یک تقریب. به نظر می رسد که هر دو اینها در جهت افراط و تفریط هست. آن که خارجا هست وجه به کار بردن جمله خبریه در این جور موارد این نیست که مثلا از شدّت اشتیاق به صورت جمله خبریه به کار برده شده است. استعمالاتی که آدم می بیند هیچ تفاوت جدّی بین جملات خبریه که در مقام انشاء به کار برده می شود و خود جمله انشائیه نیست. جمله خبریه در واقع به این معنا است که اگر کسی می خواهد به وظیفه اش عمل کند این کار را انجام می دهد. العبد الممتثل العبد المرید لامتثال. کسی که می خواهد به وظیفه اش عمل کند این جور باید انجام دهد و ظهور متعارف این وظیفه ای که در این جور جاها می گویند وظیفه الزامی است. از جمله خود انشاء وقتی شما می گوییم که اضرب، نمی دانم اقیموا الصلوه، آتو الزکوه، معمولا به کسی خطاب هست این طلب ها در مقام بیان احکام فقهی الزامی هست. اقیموا الصلوه و آتو الزکوه را ممکن است یک موقعی در مقام امور اخلاقی به کار ببرند جایی که طرف می خواهد از جهت اخلاقی به یک چیزی برسد می گوییم بابا نماز شب بخوان بابا مستحبات را انجام بده امثال اینها خب آن یک فضا است. ولی فضای متعارفی که معمولا اینها به کار برده می شود و این خود فضا دخیل هست بر دلالت اوامر بر وجوب، آن باعث می شود که این امر ها دال بر وجوب باشد. حالا بحث های فنی و حرفه ای اش و علمی اش در مورد نحوه دلالت امر بر وجوب و اینها بماند. به دو بیان ما در واقع جملات خبریه ای که دالّ بر انشاء هست می توانیم در واقع در نظر بگیریم. یکی اینکه فرض کنید یک کسی می آید و سؤال می کند که من فلان کار را کردم نمازم این طوری شده است. امام علیه السلام می فرماید یعید الصلوه یا تعید الصلوه.. تعید الصلوه در واقع یک نوع ممکن است بگوییم مرجع ضمیر یعید الصلوه، مرجع ضمیر شخصی هست که مرید امتثال هست. به قرینه مقام مرجع ضمیر این است که المرید للامتثال یعید الصلوه. المرید للاتیان بما هو واجبٌ علیه و بما هو وظیفته یعید الصلوه. در واقع قرینه مقام مرجع ضمیر را تعیین می کند. یکی این طوری است و یکی اینکه از باب مجاز در حذف این جور جاها هست. آن یعید الصلوه که عرض کردم یک جمله شرطیه محذوفه هست. یعنی من یرید الامتثال من یرید العمل بما هو وظیفته، یعید الصلوه.. یعید الصلوه در واقع چیز محذوف جزاء یک شرط محذوف هست و امثال اینها. این چیزی هست که توجیه ادبی این جور تعابیر هست که به کار برده می شود. بنابراین نه از باب شدّت اشتیاق جمله خبریه را به کار برده شده است که بگوییم دلالتش بر وجوب آکد است و نه این جور است که اصلا دالّ بر وجوب هم نباشد آن جوری که مرحوم فاضل نراقی تعبیر می فرمایند. متعارفا این استعمالات آن چیزی که انصراف دارد و تبادر به ذهن می کند از اینها بحث وجوب هست. حالا می گویم بحث های فنی اش بماند. خب یتربّصن بانفسهنّ ثلاثه قروء. این کلمه قروء یک بحث جدّی بین شیعه و اهل تسنن در موردش هست در تفسیر این کلمه قروء. در شیعه تقریبا جزء مسلمات این کلمه قروء به معنای اطهار هست. طهر است. سنی ها بعضی هایشان به همین معنا معنا کرده اند. بعضی هایشان به معنای حیض گرفته اند. سه حیض. روایات ما یک سری روایات صریح در این است که مراد اطهار هست یک سری روایات ظاهرش این است که مراد حیض هست. حالا من آدرس این روایات را می گویم روایت های صریح را می خوانم در مورد روایت های ظاهر بعضی هایش را اشاره می کنم. حالا آدرس هایش بنا بر جامع احادیث شیعه اینها است. اینهایی که تفسیر کرده اند اقراء را به اطهار. 40487، 40499 تا 40504 و 40334. اینها چیزهایی که همین جوری من در همین باب مربوطه که نگاه کردم اینها را یادداشت کردم. اما آنهایی که ظاهرش حالا اینها صریح هست می خوانم آنهایی که ظاهرش این است که ممکن است از آن استفاده شود که مراد از اقراء حیض هست و قرء حیض است اینها است. 4047، 40479، 40480، 40483، 40484، 40486، 40493، 40494، 40495، 40505، 40506، 40337، 40423، 40716.حالا یک سری روایت های دیگری هم هست البته روایت های زیادی هم داریم که کلمه قرء یا اقراء را همین جور بدون توضیح روشن گذاشته اند و حالا بعضی روایات دیگر هم در این بحث هست که بعدا در لا به لای بحث به آن اشاره می کنم. اما روایت هایی که صریحا تفسیر به اطهار کرده است یک نکته ای هم در این روایات وجود دارد در واقع یک نوع تعلیلی هم کرده است یعنی یک نوع بحث علمی هم در این مورد کرده است. این روایات می گوید که اصل کلمه قرء به معنای جمع است. قرء قرآن یعنی مجموع. قرء و قرئیه هر دو به معنای جمعَ است. و قرآن هم به معنای مجموع است. این قرء یعنی اجتماع. می گوید در واقع چون در فاصله دو حیض خون در داخل بدن خانم جمع می شود به این دو اعتبار این ایام ایام اجتماع گفته شده است. یعنی خون جمع می شود بعد در موقعی که حیض اتفاق می افتد این خون دفع می شود. آن موقع دفع خون جمع شده است. نه در زمان به اصطلاح اصل اجتماع خون هست. یک نوع تعلیل مناسبت لغوی این قضیه را هم در این روایات به ان اشاره کرده است به گونه های مختلف این اشاره در روایات هست. حالا من روایات را می خوانم خیلی بحث های سندی هم ندارد ولی بعضی اشاره سریع به سندهایش هم می کند. 40487 این روایت این است

محمد بن یعقوب عن عدّهٍ من اصحابنا عن سهل بن زیاد. این روایت این جوری که اینجا در جامع احادیث اشاره کرده است این عدهٌ من اصحابنا می گوید معلّق هست در کافی. یعنی سند ما در کافی با سهل بن زیاد شروع می شود ولی چون در سند قبل عدّهٌ من اصحابنا سر سند بوده است. عدّهٌ من اصحابنا عن سهل بن زیاد بوده است و سند بعدی سهل بن زیاد خالی بوده است به اعتماد سند قبل آن سهل بن زیاد را سر سند قرار داده است مرحوم کلینی و عدهٌ من اصحابنا را نیاورده است.

عدهٌ من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن احمد بن محمد.

می گوید در استبصار واو هست واو غلط هست حالا عرض می کنم.

عن عبد الکریم

احمد بن محمد که سهل بن زیاد از او نقل می کند که خیلی زیاد هم نقل می کند احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی است. عبد الکریم که احمد بن محمد از او نقل می کند عبد الکریم بن عمرو خصعمی است.

عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام

حالا این سند یک فی الجمله بحثی بحث سندی دارد و آن این است که حالا ابی بصیری که ابی بصیر بنا بر وجه مطلق مراد ابی بصیر یحیی اسدی است که در وثاقتش تردیدی نیست. همچنان که صاحب رساله ابی بصیر مرحوم سید مهدی خوانساری بحث کرده اند. عبد الکریم، عبد الکریم بن عمرو خصعمی است. این واقفی بوده است. ثقه است ولی واقفی بوده است. احمد بن محمد بن ابی نصر خب از اصحاب اجماع هست و اینها. یک بحثی فی الجمله اینجا وجود دارد ما در مورد واقفه به طور کلی این را بارها هم گفته ایم که سران امامیّه از واقفه قبل از وقف اخذ کرده اند. بعد از وقف از اینها اخذ نمی کردند. ولی در مورد خصوص این احمد بن محمد بن ابی نصر این بیان نمی آید. چون احمد بن محمد بن ابی نصر ابتدا خودش واقفی بوده است و بعد امامی شده است. یک موقعی واقفه بوده است بنابراین ممکن است در همان دوره واقفی بودن از عبد الکریم مطلب را اخذ کرده باشد. ولی عمده قضیه این است که حالا علی ایّ تقدیر این روایت، روایت باید ظاهرا موثقه تلقی اش کرد. مشکل است که این روایت را ما روایت صحیحه بخواهیم طلقی اش کنیم. حالا یک توضیحی دارد بعد

سؤال:

پاسخ: حالا نقلش برای سهل بن زیاد که خب بعد از دوره سهل بن زیاد اصلا دوره وقف و اینها را درک نکرده است.

سؤال:

پاسخ: ثقه می دانسته است حین وقف هم او را ثقه می دانسته است. بحث این است که اعتبار روایت و عدم اعتبار روایت واقفه جنبه موضوعیّت دارد نه جنبه طریقیّت. یعنی برای اینکه واقفه اصلا طرح شوند و اینها، اینها به اصطلاح شرط حجّیّت تعبّدی خبر واحد صحّت مذهب است. در طریقیّت خبر بین واقفه و امامیه فرقی نیست. ان جنبه موضوعیّت دارد همین حالا یک سری بحث های چیز دارد که نمی خواهم وارد بحثش شوم. یک بحث هایی دارد که آیا اینجا را باید ملاک را موقع تحمّل گرفت یا موقع ادا گرفت و یک سری نکاتی هست که حالا چون خیلی در این بحث دخالت ندارد می گویم چون روایت های این بحث خیلی زیاد است فقط خواستم یک اشاره ای به سند کرده باشم. خب این تعبیرش این است که

عِدَّةُ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحِيضَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ

خب عدّه بعضی ها با شهور هست بعضی ها با اقراء هست. زنی که بالغ شده است ولی هنوز حیض ندیده است یا زنی که حیضش مستمرّ الدّم هست و پاک نمی شود اینجا می گوید عده اش به شهور هست. ثلاثه اشهر

وَ عِدَّةُ الَّتِي تَحِيضُ وَ يَسْتَقِيمُ حَيْضُهَا

عدّه کسی که حیض می بیند و حیضش هم مستقیم هست این جور نیست که لا تطهر باشد و اینها ثلاثه قروء. آن مهم آن تکه ای که مورد کلام ما است این است

وَ الْقُرُوءُ جَمْعُ الدَّمِ بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ

اشاره به نکته است قرء بین آن دو تا حیض که خون جمع می شود این قرء هست. قرء بنابراین اطهار هست به اعتبار اینکه دم در آن ایّام جمع می شود.

سؤآل

پاسخ: آن خیلی مهم نیست. اگر قرو باشد در واقع اشاره به حالا ثلاثه قروء که همان آیه قرآن است فتربّصن بانفسهنّ ثلاثه قروء. حالا قرء بگویید قروء بگویید هر کدام باشد خیلی تفاوتی ندارد. خب

سؤال:

پاسخ: حالا آنها بحث دارد چون چیز ما انها نیست از روایات دیگر این تفسیرش این جوری است. با توجه به روایات دیگری که نابالغ عدّه ندارد تفسیر روایت این است. 40499

محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی

محمد بن یحیی عطار است

عن احمد بن محمد

احمد بن محمد ای که محمد بن یحیی از او نقل می کند احمد بن محمد بن عیسی است

عن الحجّال

عبد الله بن محمد حجّال است اینها بحث وثاقتشان نیست. ثعله بن میمون هم همین جور. زراره هم همین جور. عن ابی جعفر علیه السلام. سند صحیح است بدون تردید.

قَالَ الْأَقْرَاءُ هِيَ الْأَطْهَارُ‌

این تفسیر عیّاشی یک اضافه ای دارد

قال زراره قال ابو جعفر علیه السلام الاقراء هی الاطهار و قال القرء ما بین الحیضتین. این تعبیر ما بین الحیضتین که تعبیر شده است اشاره ای به همان نکته ای است که چون ما بین الحیضتین جمع الدم می شود به این اعتبار قرء را که به معنای اجتماع هست برای این ایام اطلاق شده است. خب این هم این روایت. این است که در روایت های زیادی به جای اطهار تعبیر کردن ما بین الحیضتین گفته است. این اشاره به نکته استعمالی قضیه همه هست. مثل رو.ایت بعدی

علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن ابی عمیر و عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن ابی نصر جمیعا عن جمیل بن درّاج.

این روایت تحویلی است به اصطلاح. یعنی دو تا سند در یک سند با هم دیگر .... شده اند.

علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن ابی عمیر یک سند است و عدّهٌ من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن ابن ابی نصر سند جدیدی است. عدهٌ من اصحابنا سر سند است و آخر آن سند اول که ابن ابی عمیر باشد، با آخر سند دوم که ابن ابی نصر باشد، جمیعا عن جمیل بن درّاج عن زراره عن أبی جعفر علیه السلام. در تهذیب این را از کافی با این سند نقل کرده است

محمد بن یعقوب عن علیٍّ البته در کافی یک بار دیگر این روایت هم در کافی هم آدرسش همین است.

محمد بن یعقوب عن علیٍّ عن أبیه عن ابن ابی عمیر عن جمیل عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام

من مراجعه به کافی نکردم که ببینم کافی اینجا با دو سند این جوری که اینجا نقل کرده است عن جمیل بن درّاج حالا این را در کافی مراجعه کنید چون این جمیل بعدش عن محمد بن مسلم است در آن نقل قبلی عن زراره است. البته ظاهرا از هر دو بوده است چون در تفسیر عیاشی هم از آن استفاده می شود که هم محمد بن مسلم این روایت را نقل کرده است هم زراره. ولی عبارت کافی کدام است من الآن مراجعه نکردم ببینم که هر دو نقل را دارد یا یک نقل را دارد. به هر حال القرء ما بین الحیضتین. در تفسیر عیاشی هم شبیه همین دارد. عن محمد بن مسلم و عن زراره قالا قال ابو جعفر علیه السلام. این هم این روایت. روایت بعدی 40501.

محمد بن یعقوب عن حمید عن الحسن بن محمد بن سماعه عن صفوان

این سند موثقه است. حمید واقی ثقه است. حسن بن محمد بن سماعه واقفی ثقه است

عن موسی بن بکر. موسی بن بکر ثقه است. آقای خویی البته یک استدلالی بر وثاقتش می کنند آن ناتمام است ولی اکثار روایت بزرگان و روایت صفوان و امثال اینها دلیل بر وثاقت موسی بن بکر است. عن زراره قال قلت لأبی جعفر علیه السلام

إِنِّي سَمِعْتُ رَبِيعَةَ الرَّأْيِ يَقُولُ إِذَا رَأَتِ الدَّمَ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ بَانَتْ مِنْهُ وَ إِنَّمَا الْقُرْءُ مَا بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ وَ زَعَمَ أَنَّهُ إِنَّمَا أَخَذَ ذَلِكَ بِرَأْيِهِ

خلاصه می گوید فکر کردم فکر من من را به این نتیجه عالی رهنمون کرد. امام علیه السلام می گوید که چاخان می گوید.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع كَذَبَ لَعَمْرِي مَا قَالَ ذَلِكَ بِرَأْيِهِ وَ لَكِنَّهُ أَخَذَهُ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ وَ مَا قَالَ فِيهَا عَلِيٌّ ع قَالَ كَانَ يَقُولُ إِذَا رَأَتِ الدَّمَ مِنَ الْحَيْضَةِ الثَّالِثَةِ فَقَدِ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا

اذا رأت الدم من حیضه الثالثه، به محضی که آن دم دیده شد. لازم نیست خود ان حیضه ثالثه تمام شود.

و لا سبیل له علیها قال كان يقول: إذا رأت الدم من الحيضة الثالثة فقد انقضت عدتها و لا سبيل له عليها، و إنما القرء ما بين الحيضتين، و ليس لها أن تتزوج حتى تغتسل من الحيضة الثالثة».

ایشان دارند می گویند حمله الشیخ رحمه الله علی الکراهه. شاید روشن تر از این حمل بر کراهت حمل بر تقیّه باشد. به این معنایی که عرض می کنم. حمل به تقیّه دو جور ما حمل بر تقیه داریم. یک حمل تقیّه به عنوان حمل جهتی و یک حمل بر تقیه به عنوان حمل دلالی. این را من فردا توضیح می دهم که اگر این را بخواهیم حمل بر تقیه کنیم به کدام یک از اینها اصلا این دو تا حمل، حمل بر تقیّه به عنوان یک حمل جهتی و حمل بر تقیه به عنوان یک حمل دلالی حالا این را فردا انشاء الله در موردش توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد